

تفسیر روان و ساده قرآن کریم  
قسمت یازدهم، سوره حمد

# ذکر کتاب

درس گفتارهای  
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا  
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ  
الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي  
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ  
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

### خلاصه قسمت قبل

در محضر شما عزیزان، تفسیر ساده و روانِ سورهٔ حمد را تقدیم می‌کنیم. عرض کردیم، پیام کلی این سوره این است که، ما در محضر حضرت حق اعلام عبودیت و بندگی کنیم. ما فقط فرمان او را باید اطاعت کنیم؛ به خاطر اینکه او پروردگار ماست، رحمان و رحیم است؛ هم مالک یوم الدین است و هم صاحب اختیار ماست و هم پادشاه روز قیامت و [اینکه] همهٔ کارها به دست اوست. بنابراین، چنین خدایی سزاوار این است که ما او را اطاعت و عبادت کنیم و به سوی او حرکت کنیم.

### اعلام عبودیت و درخواست هدایت

این اعلام عبودیت، مقدمه‌ای است برای اینکه ما از او درخواستی کنیم. ما در ابتدای سوره، با بسم الله شروع

می‌کنیم، حمد و ثنای خدا را همان‌گونه که خدا فرموده انجام می‌دهیم تا برسیم به اینجا که درخواست هدایت بکنیم، درخواست کنیم که خدایا، راه عبودیت را به ما نشان بده.

اما قبل از اینکه درخواست هدایت بکنیم، اول باید اعلام عبودیت بکنیم. تا اعلام نکنیم که ما می‌خواهیم در مسیر تو حرکت بکنیم، درخواست هدایت از جانب خدا، بی‌فایده است. پس اول اعلام عبودیت می‌کنیم؛ بعد از خدا، درخواست هدایت می‌کنیم.

خب می‌گوییم «**اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**» (حمد: ۶)، خدایا ما می‌خواهیم بنده تو باشیم؛ به سوی تو حرکت کنیم. راه درست حرکت به سوی خودت را به ما نشان بده. [سؤال:] راه مستقیم چه راهی است؟ راه کسانی است که خدا به آنها نعمت داده است.

خدا در ادامه آیات، سه دسته را به ما معرفی می‌کند. مردم را سه دسته می‌کند: دسته اول کسانی که هدایت یافته هستند؛ آنان چه کسانی هستند؟ کسانی که خدا به آنها نعمت داده. نعمت ولایت، نعمت عبودیت؛ نعمت صفات خودش را داده، نعمت‌هایی که هرگز زائل نمی‌شود؛ نعمت‌های ابدی.

[در آیه] «**صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**»؛ این «**أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**» چه کسانی هستند؟ روایت می‌گوید: اینها

شیعیان علی بن ابی طالب هستند. راه مستقیم، راه علی بن ابی طالب است؛ راه ولایت است، راهی است که شیعیان علی بن ابی طالب در آن می‌روند.

دسته دوم «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» هستند؛ که ما باید حواسمان باشد، راه آنها را بشناسیم؛ تا از تفکرات و روش‌ها و سبک زندگی‌شان پرهیز کنیم. دسته سوم راه گمراهان؛ مردمی که گمراه‌اند، شاید دنبال حق هستند و فکر می‌کنند که حق را پیدا کرده‌اند؛ اما گمراه‌اند و به خطا رفته‌اند.

### بررسی سه دسته؛

### هدایت شدگان و مغضوبین و گمراهان

خوب است این سه دسته را بررسی کنیم؛ دسته اول هدایت شدگان؛ کسانی که خدا به آنها نعمت داده است؛ خوب راه اینها چه راهی است؟ راه مستقیم، راهی است که در آن اِعْوَجَاج و انحراف نباشد.

[سؤال] معنی انحراف و اعوجاج چیست؟ خیلی ساده بگوییم؛ یعنی افراط و تفریط در آن نباشد. وقتی می‌گوییم خدایا ما را به راه مستقیم هدایت کن؛ یعنی حواسمان باشد که در کارهایمان دچار افراط و تفریط نشویم. در خوردن مان دچار افراط و تفریط نشویم. نه کم بخوریم، نه زیاد بخوریم که مضر باشد. در انفاق دچار افراط و تفریط نشویم.

تمام این موارد را خدای متعال در قرآن بیان فرموده و من حالا نمی‌خواهم آیاتش را عرض کنم چون بعداً در ادامه مباحث، ان شاء الله به این آیات می‌رسیم. تمام این موارد را خدای متعال به ما فرموده است؛ مثلاً درباره انفاق فرموده: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷).

انفاق هم که می‌کنیم، نه کم بدهیم و دست بسته باشیم و چیزی ندهیم و نه اینکه همه دارایی خودمان را بدهیم. خدا به پیامبر هم اجازه نداد که این کار را بکند. البته پیامبر خدا، حاکم جامعه است. حاکم نباید دستش بسته باشد. وقتی می‌خواهد انفاق کند، باید به اندازه‌ای بدهد که دستش باز باشد. برای کارهای دیگر باید بتواند مدیریت بکند و این مدیریت، نیاز به پشتیبانی مالی دارد.

در همه جا باید میانه‌رو باشیم؛ در صحبت کردن و در تَن صدایمان، چه در خانواده و چه در جامعه، بلند حرف نزنیم. آهسته هم حرف نزنیم که کسی نشنود. حواسمان باشد که راه مستقیم این است که هیچ‌کجا، صدایمان را بالا نبریم. بله، یک جایی در مقابل دشمن باید فریاد بزنیم؛ آنجا راه مستقیم، همین فریاد زدن است.

همه این‌ها را قرآن به ما فرموده است. تمام این مسیرها را خدا به ما نشان داده است. در احترام به والدین، باید نه دچار افراط بشویم، نه تفریط.

[سؤال:] افراط و تفریط در احترام به والدین چگونه است؟ تفریط کوتاهی است. اینکه ما مثلاً احترام نگذاریم یا به اندازه لازم احترام نگذاریم. افراط در احترام به والدین این است که، بگوییم چون پدر و مادرمان گفتند بیا مثلاً در این [مجلس] عروسی که موسیقی مطرب هم هست شرکت کن، اشکالی ندارد! به خاطر برادرت بیا، به خاطر خواهرت بیا، به خاطر برادر من که عموی تو می‌شود بیا. مادرم گفت به خاطر خواهرم بیا که خاله تو می‌شود! حالا یک شب هم بزن و برقص باشد و اختلاط هم باشد، اشکالی ندارد. به خاطر من بیا، مادر جان! اینجا ما نمی‌توانیم بگوییم خدا فرموده که باید حرف پدر و مادر را اطاعت کنیم. قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (عنکبوت: ۸).

همین خدایی که فرموده: «فَلَا تُقُلْ لَهُمَا أَفٌّ» (اسراء: ۲۳)، به پدر و مادر اف نگو، به آنها نگو که چقدر به من کار می‌دهید، چقدر به من گیر می‌دهید؟ همین قرآن می‌فرماید اگر تو را دعوت به شرک کردند، اگر تو را دعوت به کاری کردند که کار درستی نیست، که خدا راضی نیست، اطاعت نکن.

ببینید، راه مستقیم این است که انسان بتواند تشخیص بدهد در مسیرهایی که حرکت می‌کند، افراط چیست؟ تفریط چیست؟ در دوستی و محبت نسبت به دیگران، نباید افراط کرد و از حد گذراند. تفریط و بی‌محبتی هم نباید کرد.

در دشمنی با کسی، خداوند متعال فرموده: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸). در مقابل دشمن هم از حد نگذرانید و «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴). بله، آنجا هم فرموده مقابله به مثل کنید، اما حواس‌مان باشد که از حد نگذرانیم.

در زندگی روزمره‌مان خیلی چیزها هست که باید حواس‌مان باشد که راه مستقیم در این کار چیست؛ مثلاً در تحصیل‌مان، حواس‌مان باشد که نباید تفریط داشته باشیم. کوتاهی نباید داشته باشیم؛ بگوییم ولش کن! حالا من لیسانس بگیرم که چه بشود؟! دانشگاه بروم که چه بشود؟! اگر می‌توانم باید بروم. افراط هم نداشته باشیم که بگوییم من باید در این مسیر، تا آخرین حد بروم؛ مثلاً ازدواجم را بگذارم کنار، همه کارهای اجتماعی و سیاسی را بگذارم کنار که من فقط درس بخوانم! این می‌شود افراط. یا مثلاً علمی که به درد ما نمی‌خورد، ارزشی ندارد؛ نه به درد دنیا می‌خورد و نه آخرت. این علوم را بروم فرا بگیرم! می‌شود افراط.

راه مستقیم در همه جا هست. در تمام مراحل که ما در زندگی طی می‌کنیم، یک راه افراط وجود دارد، یک راه تفریط؛ و یک راه مستقیم، که راه درست است. بله، حتی در عبادات هم باید ما مراقب باشیم که دچار افراط و تفریط نشویم. در راه رفتن مان، دچار افراط و تفریط نشویم. نه کند راه برویم نه تند.

به هر حال، تمام شئون زندگی ما مشمول این آیه می‌شود که «**اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**»؛ خدایا در همه شئون زندگی مان ما را به راه درست هدایت بفرما. راه درستی که نه در آن افراط کنیم و نه تفریط.

پس لازم است که ما در تمام شئون زندگی مان دقت کنیم. شئون زندگی مان را بنویسیم روی کاغذ و به خودمان تذکر بدهیم. از دیگران بپرسیم: آقا، افراط در این کار چیست؟ تفریطش چیست؟ و حواس مان باشد که افراط و تفریط نکنیم.

این دسته‌ی هدایت‌شدگان بود؛ کسانی که خدا به آنها نعمت هدایت داده است.

و اما دسته‌ی دوم «**الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ**»؛ کسانی که خدا بر آنها غضب کرده که عرض کردیم، آنها صهیونیست‌ها هستند. یهود بنی اسرائیلی که منحرف شدند؛ گرچه به ظاهر می‌گویند که ما پیرو دین موسی هستیم، ولی دروغ می‌گویند.

اینها در زمان حضرت موسی، هرگز حرفش را گوش ندادند؛ او را خیلی آزار و اذیت کردند. حضرت از دست اینها به ستوه آمد. اینها کسانی بودند که وقتی حضرت موسی به آنان گفت برویم با عَمَالِیقَه، که فلسطین را اشغال کرده‌اند، بجنگیم؛ اینها گفتند: «**اَذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ**» (مائده: ۲۴)؛ تو و خدای خودت بروید بجنگید، ما اینجا می‌نشینیم. وقتی پیروز شدید، ما را صدا کنید، تا بیاییم در غنیمت‌ها شریک باشیم!

اینها کسانی هستند که، وقتی از دریا عبور کردند، به حضرت موسی گفتند: برای ما هم یک خدایی قرار بده. «**اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ**» (اعراف: ۱۳۸)؛ مثل این بت‌پرستان که بت دارند، یک خدای مُجَسَّم برای ما قرار بده. این خدایی که تو می‌گویی و ما نمی‌بینیم، خیلی با ما حال نمی‌کند، به قول امروزی‌ها، یک خدایی برای ما قرار بده که مَلْموس باشد و ما او را ببینیم.

مغضوب علیهم، همین‌ها هستند. بله، بودند عدّه قلیلی از یهودیانِ واقعی که به موسی و به دین خدا، در آن زمان ایمان داشتند؛ [افرادی مثل] مؤمن آل فرعون و... بودند؛ اما اینها نتوانستند جریان یهود را به دست بگیرند؛ چون صهیونیست‌ها [به آنان] اجازه ندادند. جریان یهود را، صهیونیست‌ها به دست گرفتند.

الان هم، در کل عالم، صهیونیست‌ها، جریان یهود را به دست گرفته‌اند. اینها مغضوب علیهم هستند؛ کسانی‌اند

که خدا بر آنها غضب کرده، زیرا کسانی هستند که به خاطر خوی استکباری‌شان، از جنگ فرار کردند، زیر بار حاکمیت صالحان نرفتند و...؛ پس راه اینها و تفکرشان، تفکر غلطی است و اگر کسی این راه و مسیر را پیش بگیرد، خدا در زندگی، بر او هم غضب می‌کند. فقط اینها نیستند که مشمول غضب خدا می‌شوند. هر کسی که در مسیر آنها باشد و یا آنها را تأیید کند، مشمول غضب خدا می‌شود.

[و اما دسته سوم گمراهان]، یک دسته دیگر باقی مانده «وَلَا الضَّالِّينَ»؛ و نه راه گمراهان. گمراهان، کسانی هستند که فکر می‌کنند که دارند درست می‌روند اما گمراه‌اند. اینها چه کسانی است؟ اینها بت پرست‌ها هستند. بت پرستانی که فکر می‌کردند واقعاً بُت، خداست. گرچه بت پرستی گذشته، منسوخ شده، اما امروز بت پرستی، به شکل دیگری است. بت پرستی امروز، بازیگری پرستی و بازیکن پرستی است. کسانی که بازیگران را می‌پرستند، یعنی از آنها الگو می‌گیرند و سعی می‌کنند شبیه آنها شوند.

### پرستش، یعنی شبیه شدن به معبود

پرستش، یعنی شبیه شدن به معبود؛ و این همان بت پرستی است. کسانی که این کارها را می‌کنند، واقعاً نمی‌دانند که این کار، همان بت پرستی است. می‌گویند چه اشکالی دارد؟! چه عیبی دارد مُدلِ لباس مان، برند

لباس مان مثل لباس‌های اینها باشد؟! فکر می‌کنند که این کار درستی است؛ در حالی که این، عین بت‌پرستی است. [سؤال:] راه این بت‌پرست‌ها و مشرکان و گمراهان چه راهی است؟ مشرکان در [زمان] گذشته، کسانی بودند که علاوه بر پرستش خدا، بت‌هایی را به عنوان سَمْبُل و نماد خدا، در کنار خدا می‌پرستیدند و می‌گفتند اینها ما را به خدا نزدیک می‌کند. ممکن است گفته شود که الان آنها دیگر نیستند و ما درگیر چنین مسئله‌ای نیستیم.

[سؤال:] نمونه بارز مشرکان در جامعه ما چه کسانی هستند؟ کسانی که همان شرک را دارند ولی به صورت دیگری در کنار خدا شریک قرار می‌دهند. کسانی که می‌گویند ما مسلمانیم، نماز هم می‌خوانیم، ولی چه اشکالی دارد که حاکمیت آمریکا را هم بپذیریم؟! چه اشکالی دارد که مذاکره کنیم و زیر بار حرف‌های اینها برویم؟! این تعامل، بُرد بُرد است! اینکه زیر بار ابرقدرت‌ها برویم، در سبک زندگی مان؛ در مدل لباس مان، در عروسی گرفتن مان به سمت اروپا بایستیم، الگوهای رفتاری و سبک زندگی آنها را در زندگی خودمان پیاده کنیم؛ از آن طرف هم نماز بخوانیم و به سمت قبله سجده کنیم، این می‌شود عین شرک.

[همچنین] بعضی از شرک‌های ناپیدا، در زندگی خودمان هم هست؛ مثلاً می‌گوییم آقای فلانی، اول خدا، دوم

شما؛ این هم شرک است. اینکه در اتفاقاتی که برای ما می‌افتد، ما دیگران را صاحب تأثیر بدانیم؛ یا مثلاً یک نعمتی به ما رسیده. خب این نعمت، همه از جانب خداست؛ ولی ما دیگران را هم، ولی نعمت خودمان می‌دانیم. بله باید تشکر کنیم، اما باید همه این نعمت را از خدا بدانیم. اگر بگوییم اگر این آقا نبود، این نعمت به من نمی‌رسید، این می‌شود شرک.

[یکی از راه‌های گمراهان]، راه منافقان است. منافقان، همان مغضوب علیهم هستند؛ اینها فکر می‌کنند که راه درست را می‌روند. مثل کسانی که گرفتار اندیشه مجاهدین خلق شدند. الان در اردوگاه‌هایی که مجاهدین خلق برایشان ایجاد کرده‌اند، ممکن است حجاب داشته باشند، روسری سرشان کنند، خودشان فکر می‌کنند مسلمانند، اما راه انحرافی را می‌روند. بعضی از آنها واقعاً بی‌خبر و بی‌اطلاع‌اند، بمباران فکری و شستشوی مغزی شده‌اند.

[یکی از راه‌های گمراهان]، راه بی‌دین‌ها است؛ کسانی که بی‌دین هستند ولی فکر می‌کنند که دین، مربوط به نسل‌های گذشته بوده که بشر، عاقل نبوده و پیشرفت نداشته. الان که بشر پیشرفت کرده، دیگر نیازی به انبیاء و کتب آسمانی و دین نیست. امروز دین ما دین انسانیت است. خودمان می‌توانیم با عقل خودمان، راه

درست را از غلط تشخیص بدهیم. اینها کم نیستند؛ مواظب باشیم در دام آنها گرفتار نشویم.

[یکی از راه‌های گمراهان]، راه کسانی است که دین دارند، اما تحریف شده؛ مثلاً به دین مسیح ایمان دارند. دین مسیح، در اصل درست بوده، اما همین حضرت مسیح، اگر بخواهید به او ایمان بیاورید، اولین پیامش این است که، «تو باید به پیغمبر بعد از من ایمان بیاوری». حضرت مسیح می‌گوید: «پیامبری بعد از من می‌آید که، دینش از من کامل‌تر است». اگر کسی معتقد به مسیح باشد، باید دینش اسلام باشد. اینکه کسی بگوید من بروم مسیحی بشوم، مسیحیت هم یک دین است، چه اشکالی دارد؟! همه آنها دین الهی‌اند؟! خیر، مسیحیت فعلی دین الهی نیست، مسیحیت فعلی تحریف شده است.

[سؤال] کتاب انجیل چه کتابی است؟ انجیل یعنی مژده. آیات انجیل را تحریف کردند، ولی اسمش را نتوانستند تحریف کنند. اسمش مژده است. مژده به چه کسی؟ حضرت عیسی مژده داد به آمدن پیامبری که او پیغمبر آخرالزمان است. این مطلب را نمی‌توان انکار کرد. پس کسانی که الان دین غیر از اسلام را دارند، چه یهودی غیر صهیونیست، چه مسیحیان غیر صهیونیست، که عدۀ زیادی از مسیحیان، گرایش صهیونیستی دارند! متأسفانه در اروپا، مسیحیانی که گرایش صهیونیستی

ندارند هم منحرف‌اند، فکر می‌کنند که راه درست را می‌روند، ولی گمراه‌اند!

البته برای ما لازم است که این گمراهان را هدایت کنیم. اگر می‌توانیم، دست اینها را بگیریم. در اینجا از خدا می‌خواهم که خدایا ما را هدایت کن که در مسیر راه اینها قرار نگیریم.

[یکی از راه‌های گمراهان؛ عدم پذیرش ولایت است]، دیندارانی هستند که دین را درست انتخاب کرده‌اند، یعنی اسلام را انتخاب کرده‌اند، ولی ولایت را نپذیرفته‌اند. در اسلام، توقف کردند و رسالت پیامبر و امامت را نپذیرفتند. از اینجور دیندارها هم داریم. این راه هم، کج و غلط است.

[یکی از راه‌های گمراهان؛ غلو است]، مسلمانانی که امامت را قبول کردند، ولی در امامت غلو کردند، معتقد شدند به خدا بودن حضرت علی. به اینها غالیان می‌گویند. ما غالیان را کافر می‌دانیم. ما راه آنها را نباید برویم. نه افراط، نه تفریط، نه رد کردن امیرالمؤمنین و نه علی را در حدّ خدا دانستن.

متأسفانه الان دراویشی هستند که باصطلاح اهل حق‌اند؛ انواع و اقسام فرقه‌های مختلف دراویش، که اصلش دسیسه‌ای است که صهیونیست‌ها ایجاد کردند، برای اینکه اسلام را تکه‌تکه کنند و مسلمین را تجزیه

کنند. فریب اینها را نخوریم و گمراه نشویم؛ و گروه‌های منحرف دیگری که ان شاء اللہ در جلسه بعد خدمت شما عرض خواهیم کرد که باید اینها را بشناسیم که وقتی می‌گوییم «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، بدانیم که گروه‌های منحرف کیانند که نباید در راه آنها قدم بگذاریم.

والسلام علیکم و رحمت اللہ و برکاتہ.

